نام کتاب: رساله صیغ العقود

مؤلف متن: استرآبادی، محمدجعفر — محشی:

شارح: — مترجم:

تاریخ تحریر: ۱۳۵۸ — نوع خط: نسخ — تعداد سطر: ۲۴

موضوع: فقه — زبان: عربی — عدد اوراق: ۱۱

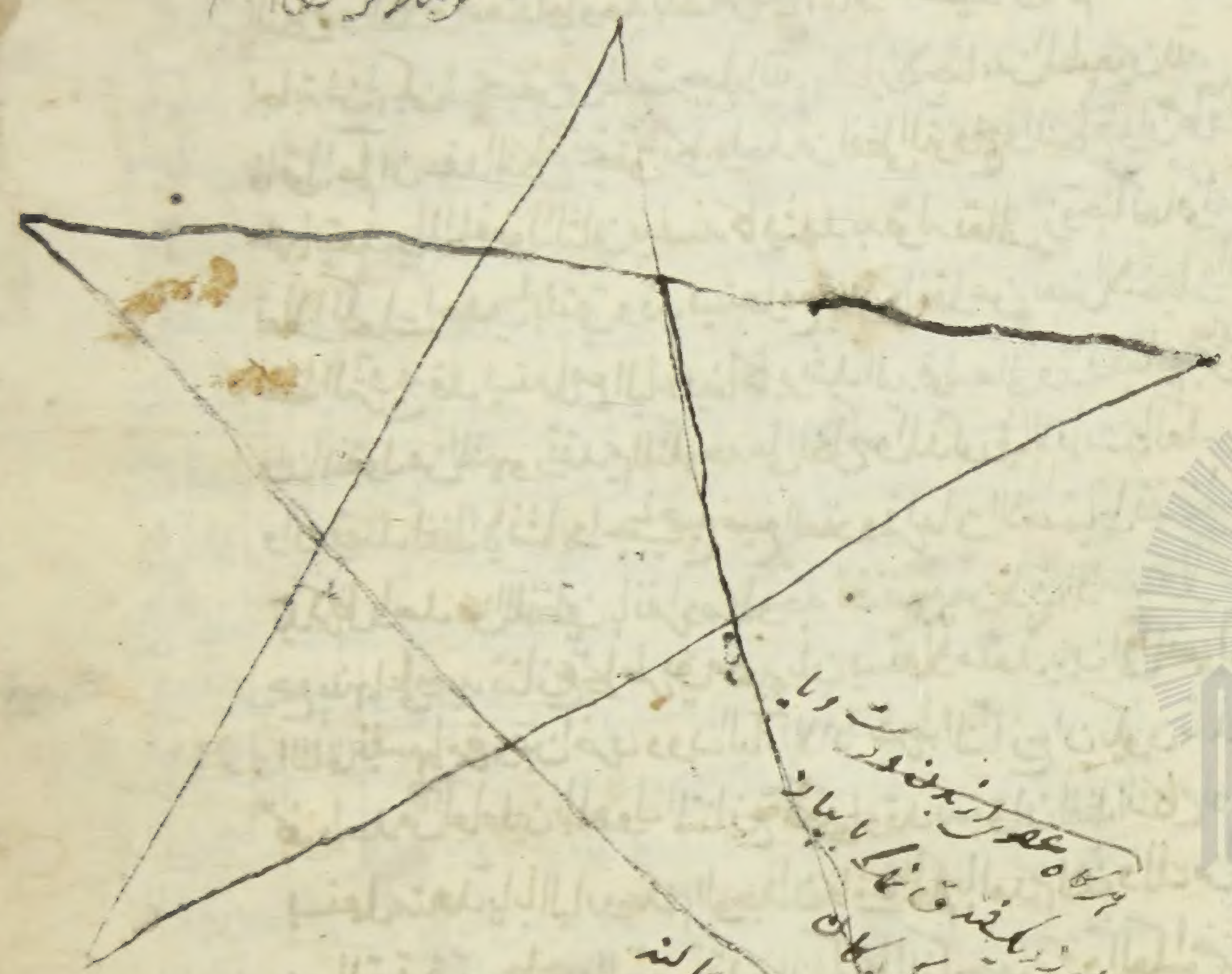
طول: ۲۱ — عرض: ۱۵ — شمارهٔ عمومی: ۲۷۱۸۷

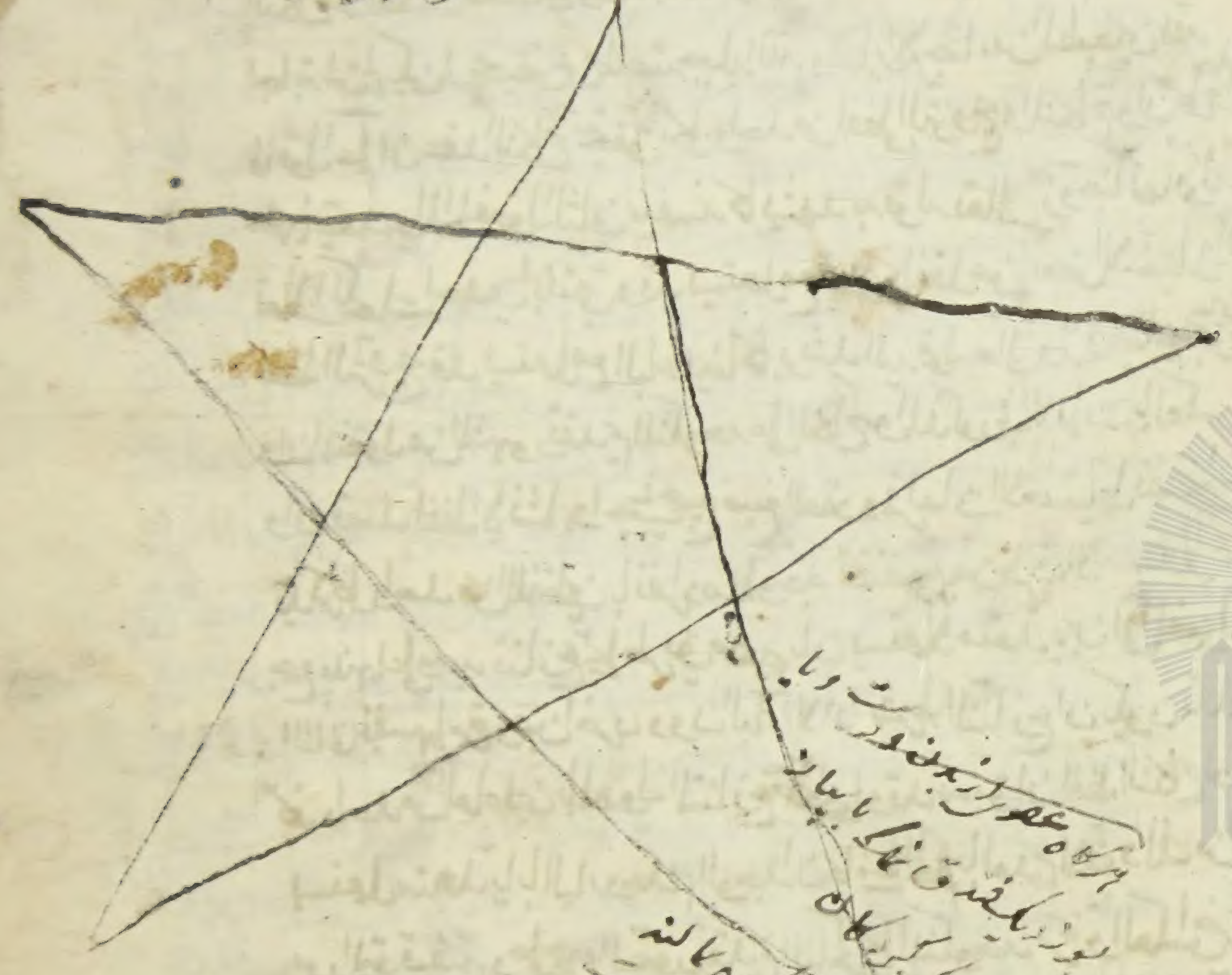
~~وقفی~~ / خریداری آستان قدس رضوی

تاریخ ~~وقف~~ خریداری شهریور ۱۳ — نام کاتب:

ملاحظات: به هشت برگ در اخبار مزیل است.

۲۰





چون شوم خاک رهش دامن بیفشاند ز من | ور بگویم دل بگردان رخ بگرداند ز من
گر چو شمعش پیش میرم بر غمم خندد چو صبح | ور برنجم خاطر نازک برنجاند ز من
عارض رنگین بهر کس بنماید همچو گل | ور بگویم باز پوشان باز پوشاند ز من
او بخونم تشنه و من بر لبش تا چون شود | کام بستانم ازو یا داد بستاند ز من
دوستان جان داده‌ام از بهر دهانش بنگرید | کو بچیزی مختصر چون باز میماند ز من
چشم خود را گفتم آخر یک نظر سیرش ببین | گفت میخواهی مگر تا جوی خون راند ز من
گر چو فرهادم بتلخی جان برآید باک نیست | بس حکایتهای شیرین باز میماند ز من

ختم کن حافظ که گر زین گونه خوانی درس عشق
عشق در هر گوشه افسانه خواند ز من

خدا را کم نشین با خرقه پوشان | رخ از رندان بیسامان مپوشان
درین خرقه بسی آلودگی هست | خوشا وقت قبای میفروشان
چو مستم کرده مستور منشین | چو نوشم داده زهرم منوشان
تو نازک طبعی و طاقت نیاری | گرانیهای مشتی دلق پوشان
درین صوفی وشان دردی ندیدم | که صافی باد عیش دردنوشان
لب میگون و چشم مست بگشای | که از شوق می لعلت خموشان
بیا و زرق این سالوسیان بین | صراحی خون دل و بربط خروشان

ز دل گرمی حافظ بر حذر باش
که دارد سینه چون دیگ جوشان

خوشتر از فکر می و جام چه خواهد بودن | تا ببینم که سرانجام چه خواهد بودن
غم دل چند توان خورد که ایام نماند | گو نه دل باش و نه ایام چه خواهد بودن

1

بسم الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلواة على خير خلقه محمد وآله الطاهرين اما بعد فيقول المهتدي
عن الهادي محمد جعفر الاسترابادي زاده الله توفيقا هذه رسالة في بيان صيغ عقد
النكاح والطلاق جمعتها على وجه بلغنا من علمائنا ومشايخنا زادهم الله قدرا
اجابة لمن لم يكن لي محيص عن طاعته جعله الله وساير الاحباء من المطيعين لله
فاقول اعلم ان عقد النكاح يتحقق بكل واحد من لفظي التزويج والنكاح وان كل واحد
منهما يتعدى الى المفعول الثاني بنفسه كما يشهد به قوله تعالى زوجناكها وقوله
تعالى انكحك احدى ابنتي وقد يستعمل مع من كما نقل عن بعض الاخبار وان
لفظ التزويج قد يستعمل مع الباء ايضا كما يرشد اليه قوله تعالى وزوجناهم بحور عين
وان المنقول عن المشهور تقديم المنكوحة على الناكح والمذكور في الايات بالعكس
وان قصد لفظ الانشاء واجب في جميع صيغ العقود ثم رعايت الاحتياط تقتضي ان
يذكر كل واحد من اللفظين بانفراده على وجه تقتضيه من طرق الاستعمال ثم
جمع بينهما على وجه تنازع على طريق صحيح بان يستعملا متعديين الى المفعول
الثاني بنفسهما مرة وبمن اخرى دون الباء لان شرط التنازع ان يكون تعلق
كل واحد من العاملين بالمعمول المتنازع فيه صحيحا وقد سبق ان لفظ النكاح لم
يستعمل متعديا بالباء وعدم الوجدان كاف في الحكم بالعدم لان ذلك من الا
مور التوقيفية وعلى جميع الصور تقديم الناكح على المنكوحة مرة والعكس اخرى
وان المصور في قولنا انكحت معان عديدة الاول المعنى الافرادي اللغوي الما
دي اللغوي للفظ النكاح وهو الوطي الثاني المعنى الافرادي الصوري اللغوي
وهو الوقوع في الزمان الماضي الثالث المعنى الافرادي الشرعي للفظ النكاح وهو
العقد المحلل للوطي ومقدماته ومتعلقاته كما ان المعنى الافرادي الشرعي
للفظ البيع وهو العقد الناقل للمثمن الى المشتري والثمن الى البايع الرابع
المعنى الافرادي الصوري الشرعي للفظ انكح وهو المجرد عن الزمان
الخامس المعنى التركيبي اللغوي لمجموع قولنا انكحت وهو الاخبار عن وقوع

النكاح

النكاح

2

النكاح بمعنى الوطي في الزمان الماضي السادس المعنى التركيبي المجموع وهو ايقاع
العقد المحلل للوطي ومقدماته ومتعلقاته وايجاده بسبب اللفظ ا
المخصوص المذكور من غير ملاحظة الزمان وان وقع في الزمان الحاضر وهو المراد
من قولنا انكحت وزوجت ومثل ذلك يتصور في قبلت فتقول المنكوحة مع الناكح
انكحتك نفسي على المهر المعلوم فيقول الناكح قبلت النكاح لنفسي على المهر المعلوم
ثم تستعمل مع كلمة من على المفعول الثاني سواء كان لفظا دالا على الناكح او المنكوحة
فتقول من نفسي ومنك والاولى ان تاتي بصيغة اخرى مع تقديم الظرف اعني
قولها على المهر المعلوم ليحصل كمال الاتصال بين الايجاب والقبول ثم تستعمل
لفظ زوجت مكان انكحت على الوجوه المذكورة مع زيادة استعمال بالباء لكن
لا يبدل الناكح لفظ النكاح المذكور في قوله قبلت النكاح بالتزويج لا على وجه
اللزوم بل على وجه الاستحسان وهو يذكر الظرف المذكور متاخرا دائما لما ذكر
ثم تجمع بينهما على الوجوه المذكورة المشتركة فيهما لا على الوجوه المختصة بلفظ التزويج
لما سبق ثم يجمع الناكح بين لفظي النكاح والتزويج على وجه الاستحسان مع
تاخير الظرف واذا وكل احدهما شخصا آخر يزيد الوكيل لفظ الموكل في جميع
الصور ولكن ح يكون تقديم الناكح على المنكوحة وبالعكس في جميعها صحيحا
بخلاف الفرض السابق لانه لم يجز فيه التقديم من كل جهة في بعض الصور كما اذا
كان احد المفعولين ضميرا متصلا كالكاف الخطاب فانه لا يجوز فيه تقديم
المنكوحة ولا يلزم انفصال الضمير في حال الاختيار وفي اختيار لا يجيئ المنفصل
اذا تاتى ان يجيئ المتصل بخلاف هذا الفرض فانه لا يلزم فيه ما ذكر لكون
كل من المفعولين اسما ظاهرا الا اذا كان التوكيل خاصا بالمنكوحة واذا الوكيل في
حصول التوكيل من جهة عدم تحقق بينة شرعية او السماع من الموكل او
نحوهما تاتي بعد الاتيان بما ذكر بالصيغ الفضولية بان يذكر وكيل
المنكوحة اسمها او يكني عنها بالمرئية المعهودة بدون ذكر الوكالة على
الوجوه المذكورة وكذا وكيل الناكح واذا كان الناكح والمنكوحة غير بالغين

دنه گوش او شنوده و نه چشم او دراک چیزی میکند و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور و کمال حقیر آنست که اینکه متصدی قبول توبه فرعون شده اند

خجالت میکشند از اهل اسلام بلکه از یهودان و غیر ایشان که گویند فرعون برگزیده خدا بود و لکن جمع توبه و قبول توبه از کافر و مسلمان منافات با دین

شرع ندارد این بر اهل بینش ظاهر است چون در باره فرعون بخصوص کلمه ایمان و توبه بر زبان جاری شد تا از ملامت اهل دین و اسلام فارغ شوند و تشفی

خاطر خود را در اظهار معتقد خود مقرر کرده باشند و اگر نه ظاهر است که تا یلقن این کلام فرعون را از اصحاب نه اند بلکه بعضی او را افلاطون الهی خوانند

جمل حقیقت در تصحیح خود را شناختم چه که خدا است چنانکه بایزید گفت لا اله الا انا و لیس فی جبتی سوی الله سبحانی ما اعظم شأنی و چنین ابن منصور گفت انا الحق

و لکن باز رفتار را هم بر وجهی دیگر موجب انکار شریعت میشود و اما مطلب دوم یعنی بیان جمع کردن ما بین قول اسلام اهل ظاهر و اسلام صوفیه چگونه میتوان بود در

اینجا ادرست رسیده ایم از تعصب و تعصب علمای ظاهر تصریح بکفر این جماعت ضلالت مظاهر باینکه ایشان خیال اینست که باید ایشان را اعتقاد بقرآن و بدین

پیغمبر آخر الزمان هست یا نیست و اینکه خود را مسلمان میدانند یا از باب جوکی هنود و یا برهمنان هرگاه میگویند که ما مسلمان نیستیم و دین اسلام باطل است

با ایشان سخن نمیگوئیم با ایشان اسلام چه میدانند و اگر ایشان میگویند مسلمانیم میگوئیم با اهل شریعت از فقهای علمای ظاهر هم مسلمانند یا اسلام مخصوص شما است

و ایشان کافرند اگر گویند که ایشان کافرند پس از بابا شما اسلام هم تا با ایشان معامله کفار کنند و در این صورت احکام فقهی که علمای ظاهر نوشته اند در حلال و حرام

و طریقه دین نبوی هیچ یک حجت اعتماد نخواهد بود و حال آنکه در میان الفرقه کسیکه دانشمند باحکام شریعت باشد بسیار کم است و ایشان که ربطی دارند بدین مسائل

همه تابع علمای ظاهرند و اعتماد ایشان باقوال ایشان است و نقل اخبار از ائمه تا هم در عهده علمای ظاهر است و هرگاه میگویند که ما هم مسلمانیم پس میگوئیم که پس از این نزاع

و غوغا در این باب برای چیست اگر گویند که نزاع در این است که ما میگوئیم که علوم حقانی بر دو قسم است علم ظاهر است و علم باطن و علمای ظاهر چیزی از علوم

باطن ندارند مثلا علمای ظاهر میگویند وجه بندگان جدا است از وجود خدا و خدا از خلق کردن خدا بنده را این است که اراده خدا که متعلق شد بوجه بنده

میگویند یعنی موجد شود انوجه میشود و ما میگوئیم که وجودی بغیر وجه او نیست و وجه او این موجودات همه پرتو بیند از نور وجه او از باب شعاعی که از

نور آفتاب می افتد بدیوار و از آنجا بتوی ایوان و روشنی میدهد و از آنجا بتوی خانه و از آنجا به بیرون و ماهیات موجودات که معدوم سخت اند

پرتو موجود میشوند یا آنکه همه موجودات فی الحقیقه خود او بیند و ادهر لحظه بشکلی در می آید مانند دریا که یکی است و موجها متعدد از او بر میخیزد و ام صوفی علمای

ظاهر میگویند

عقد اللسان آیة الکرسی را چهل یک مرتبه بخوان البته زبان او بسته گردد جهت مقهور شدن شخص دانه گندم بر گیرد و هفت یک مرتبه سوره الم نشرح بر آن بخواند

دکتر و مرغ دهد آزموده است جهت دفع دشمن در اثنای شب در محل خلوت چهار هزار و چهار صد و چهل چهار مرتبه بگوید یا منتقم انتقم

جهت قوه باه سیر با روغن بریان کند بخورد و بزرک باله قوه تمام کرد و اگر روغن زلی بزرک باله از شقیقور بهتر باشد اگر خم زر با خلیه نیمرشت کند و بخورد دو قوی شود

نقل از کف و قال المعروف الکرخی من کان له حاجة فلیقوا الفرمة بسم الله الرحمن الرحیم امنت بالله العلی العظیم و توکلت علی الحی القیوم فان لم یقض حاجته

فی ذلک الیوم اوفی لیلة فلیلقنی عند الکرخی از برای دشمن لیلاجراته یا قاهر العدو یا والی الولی یا مظهر العجایب برشی ع

۲۰

زهر کرنجبیل بر دوره را در قضیب مالد در وقت مجامعت کردن لذت یابد و اگر شیر گاو یا ابو بسته در قضیب مالد بزرک شود روایت است

کسیکه پیغمبر هشتاد زن را هر شب نزدیک کردی اما بیش از مجامعت اثنی عدد تخم مرغ نیمرو کردی با مغز دل کنجک بخوردی از مجامعت سیر نشدی

و اگر زهره مرغ خانگی را با مرداد سنگ بهم بیامیزد و در قضیب مالد در وقت کار قضیب محکم گردد هرکه دو درم تخم کندر با انگبین بخورد جماع قوه دهد

مورلیت را قوی کند و اگر پوست پیاز را با گوشت بخورد جماع قوه دهد سوره لم یکن را هفت نوبت بر خاک مسجد کهنه وقف

کرده باشند بخواند خاک را بر خانه دشمن اندازند و آن خانه خراب شود ان شاء الله هرکه عدد سوره فیل را نوشته حروف است بغیر التسمیه

دیا بسم الله تصر نوزده میباشد در شب شنبه یا سه شنبه یا چهارشنبه بعد این حروف بخواند بار که جانب شمع آمد البته بردی هلاک

و حروف و ایتم بدعا را یک بیست هرکس آیه انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر در پیش روی ظالم چند بار بخواند و باد بر طرف او دمد

بسم الله تصر چهارده حروف است

ان شاء الله بر و دی هلاک شود و اگر هفت روز متوالی این عمل کند البته ان شاء الله بمیرد و هلاک شود اگر خواهی کسی را بیرون کنی

این اسم را با اسم آنکس بنویس در زیر او دفن کن یا در لب رنجیر است عجب باکی چون خواهی کسی را احضار کنی بگیر چهل دانه

باقلا را ده دانه او بنویس هامان و ده دانه او بنویس قارون و ده دانه بنویس هامان و ده دانه او

بنویس شیطان و بعد از آن بهر دانه از باقلا سه آیه از سوره قل اوحی بدون بسم الله بخوان و یک یک در آتش انداز

هرگاه سوره تمام شود در ساعت حاضر شود و مطلب حاصل گردد تجربه شده و بسیار مشهور است

و اگر خواهی کسی را آواره کنی از سر گور کهنه خاک برگیر بر آن هفت مرتبه سوره تبت را بخوان آن خاک را در خانه آنکس

بریز آواره شود بفرمان خدای تعالی هرکه برگ چغندر را بجوشاند موی بدان آب بشوید دراز و سیاه گردد

و هرکه ماهی تازه و با پیاز سفید بخورد آب منی را قوت دهد هرکه پوست شغال را اموال کند هرگز دندانش درد نکند

اگر خواهی دشمن را هلاک کنی این اسم را بنویس و در میان سنگ بنه تا ان شاء الله هلاک میشوند اطعو یحم ما مولو

اگر مغز خر را بر موضع مار گزیده نهند فایده دهد علاج زنبور گزیده برگ توت را نرم بکوبند و بر آن موضع نهند ساکن گردد

و اگر برگ چغندر را با موم بر بزنند و بر کودکان ایشان که بنویسند مورد از شود یا قابض ره تعبیر شب ازار بلعت کن اگر خوانند

تا حرز شود یا آواز شود یا جمعه هر روز هفتاد بار بگوید ابتدا به یکشنبه کند البته آن که ما از آن قوی تر بباشد هلاک شود